

فرضیه نداشتن اصالت ماده در کتیبه تاریخ‌دار محراب مسجد جامع ارومیه

یاسر حمزوی^۱

۱. دانشیار پژوهشکده بناها و بافت‌های تاریخی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.

<http://dx.doi.org/10.61882/kcr.8.1.95>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵

چکیده

مسئله پژوهش حاضر، اصالت و تاریخ اجرای کتیبه تاریخ‌دار در بخش میانی محراب مسجد جامع ارومیه است. در نگاه نخست، تاریخ ۶۷۶ هـ.ق مندرج بر کتیبه، قدمت آن را به این زمان نسبت می‌دهد. با این حال، این پرسش اساسی مطرح است که آیا کتیبه فعلی، همان کتیبه اصلی متعلق به قرن هفتم هجری قمری است یا آن که در دوره‌های متأخرتر و بر اساس یک کتیبه قدیمی‌تر که احتمالاً دچار آسیب یا تخریب شده بوده، بازسازی شده است؟ هدف اصلی پژوهش، تعیین یا رد اصالت ماده در کتیبه تاریخ‌دار محراب مسجد جامع ارومیه است. این مقاله با رویکردی تحلیلی - تاریخی و با بهره‌گیری از مطالعات میدانی، تحلیل‌های هنری و تاریخی، به واکاوی کتیبه محراب مسجد جامع ارومیه خواهد پرداخت. با بررسی‌های میدانی و مشاهده آرایه‌های گچی بخش‌های مختلف گنبدخانه مسجد جامع ارومیه، این نتیجه حاصل شد که کتیبه بخش میانی محراب که در سال ۶۷۶ هـ.ق اجرا شده بوده، در دوره (احتمالاً) صفویه طرح‌برداری و ثبت شده و در ادامه، کتیبه مورد نظر به صورت کامل تخریب شده (و احتمالاً اقداماتی در لایه زیرین مانند تکیه‌گاه انجام شده) و سپس همان متن اصلی که طرح‌برداری شده بوده، مجدداً بر بستر گچی جدید منتقل شده و عمل گچبری انجام شده است. در واقع، تاریخ ساخت محراب همان سال ۶۷۶ هـ.ق است ولی کتیبه مورد بحث در دوره صفویه اجرا شده است. همچنین بخش پایانی کتیبه با موضوع سوره الفتح نیز از مرمت‌های همین دوره است. نکته جالب توجه در مداخله صورت گرفته در محراب این است که متن کتیبه را عیناً بازسازی کرده‌اند تا تاریخ ساخت محراب و هنرمند سازنده محراب فراموش نشود. در واقع، در یک دوره‌ای (احتمالاً صفویه) یک استادکار گچبر، کتیبه تاریخ‌دار محراب و بخش پایانی کتیبه الفتح را با یک نوع گچ و یک نوع عمل‌آوری و یک نوع شیوه برش اجرا کرده است که این ویژگی‌ها، با بخش ایلخانی و بخش قاجاری متفاوت است.

واژگان کلیدی: مرمت، اصالت ماده، کتیبه، محراب، مسجد جامع ارومیه.



فصل‌نامه دانش حفاظت و مرمت

شاپا چاپی: ۶۰۹۳-۲۵۳۸
شاپا الکترونیکی: ۳۰۶۰-۶۲۱۷سال هشتم، شماره اول
شماره پیاپی ۲۳، بهار ۱۴۰۴
صفحات: ۹۵-۱۰۳<https://kcr.richt.ir>

نویسنده مسئول: یاسر حمزوی

دانشیار پژوهشکده بناها و بافت‌های تاریخی،
پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران.رایانامه:
y.hamzavi@richt.ir

مقدمه

مطالعه بناهای تاریخی، به مثابه ورق زدن صفحات یک کتاب قطور، ما را با لایه‌های گوناگون تمدن‌ها و فرهنگ‌ها آشنا می‌سازد. در این میان، مساجد جامع، به عنوان قلب تپنده شهرهای اسلامی، نه تنها محل عبادت که گواهی زنده بر تحولات اجتماعی، سیاسی و هنری دوره‌های مختلف تاریخی هستند. مسجد جامع ارومیه، با قدمتی دیرینه و معماری منحصر به فرد، یکی از این گنجینه‌های ارزشمند به شمار می‌رود که در دل خود داستان‌های ناگفته بسیاری را نهفته دارد. محراب این مسجد، به عنوان مهم‌ترین بخش آن که جهت قبله را نشان می‌دهد، همواره مورد توجه بوده و آرایه‌های گچی و کتیبه‌های آن، از جلوه‌های برجسته هنر اسلامی محسوب می‌شوند. کتیبه موجود بر بخش میانی محراب مسجد جامع ارومیه که تاریخ ۶۷۶ ه‍.ق را بر خود نقش کرده است، در نگاه اول، سندی متقن بر قدمت این بخش از بنا در دوران پس از حمله مغول به ایران تلقی می‌شود. این دوره، یکی از تاریک‌ترین و در عین حال، از نظر تحولات هنری، دوره‌ای پیچیده در تاریخ ایران به شمار می‌رود. حمله ویرانگر مغولان در قرن هفتم هجری، خسارات جبران‌ناپذیری به ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران وارد آورد. بسیاری از مراکز علمی و هنری نابود شدند و هنرمندان و صنعتگران پراکنده گشتند. با این حال، در سایه تلاش‌های برخی از حکمرانان و حامیان هنر، بارقه‌هایی از احیای فرهنگی و هنری نیز در این دوره به چشم می‌خورد. وجود یک کتیبه تاریخی با تاریخ ۶۷۶ هجری قمری در ارومیه، شهری که از گزند حملات مغول در امان نمانده بود، از این رو حائز اهمیت فراوان است. این کتیبه می‌تواند نشان‌دهنده تداوم حیات فرهنگی و هنری در این منطقه و یا تلاش برای بازسازی و احیای آن پس از دوران فترت باشد.

مسئله پژوهشی حاضر، بررسی اصالت و تاریخ احتمالی اجرای کتیبه تاریخ‌دار در بخش میانی محراب مسجد جامع ارومیه است. در نگاه نخست، تاریخ ۶۷۶ هجری قمری مندرج بر کتیبه، قدمت آن را به این دوره نسبت می‌دهد. با این حال، این پژوهش با طرح این پرسش اساسی آغاز می‌شود که آیا کتیبه فعلی، همان کتیبه اصلی متعلق به قرن هفتم هجری قمری است یا آنکه در دوره‌های متأخرتر و بر اساس یک کتیبه قدیمی‌تر که احتمالاً دچار آسیب یا تخریب شده بود، بازسازی شده است؟

مطالعات پیشین پیرامون مسجد جامع ارومیه، عمدتاً به توصیف معماری، آرایه‌های معماری و تاریخ کلی بنا پرداخته‌اند و کمتر به تحلیل دقیق و موشکافانه کتیبه محراب و تاریخ آن پرداخته‌اند. برخی از پژوهش‌ها به قدمت بنا و عناصر آن اشاره کرده‌اند، اما فرضیه بازسازی احتمالی کتیبه، آن گونه که در این مقاله مطرح می‌شود، به صورت مستقل و با تکیه بر شواهد کالبدی و تاریخی مورد بررسی قرار نگرفته است. ارتباط این فرضیه با موضوع کلی مقاله، که بررسی تحولات هنری و معماری مسجد جامع ارومیه در طول تاریخ است، از این جهت حائز اهمیت است که در صورت اثبات بازسازی کتیبه، نگرش ما به قدمت و اصالت یکی از مهم‌ترین عناصر تزئینی بنا تغییر خواهد کرد و لایه‌های جدیدی از تاریخ مرمت و بازسازی این اثر آشکار خواهد شد.

هدف اصلی این پژوهش، تعیین یا رد اصالت کتیبه تاریخ‌دار محراب مسجد جامع ارومیه است. این مقاله با رویکردی تحلیلی - تاریخی و با بهره‌گیری از مطالعات میدانی، تحلیل‌های هنری و تاریخی، به واکاوی کتیبه محراب مسجد جامع ارومیه خواهد پرداخت. بررسی منابع موجود نشان می‌دهد که مسجد جامع ارومیه همواره در کانون توجه پژوهشگران بوده است. آثار متعددی به معرفی تاریخی و معماری این بنا پرداخته‌اند. برای نمونه، می‌توان به کتاب‌ها و مقالاتی اشاره کرد که به بررسی معماری دوره‌های مختلف اسلامی در ایران و آذربایجان پرداخته و مسجد جامع ارومیه را به عنوان نمونه‌ای از مساجد کهن مورد مطالعه قرار داده‌اند. برخی پژوهش‌ها نیز به طور خاص به آرایه‌های معماری و عناصر هنری این مسجد اشاره کرده‌اند. با این حال، آن گونه که پیش‌تر ذکر شد، تحلیل تخصصی و متمرکز بر کتیبه محراب و فرضیه بازسازی آن، به عنوان یک مسئله مستقل پژوهشی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. برخی از پژوهش‌های مرتبط، به بررسی کتیبه‌های تاریخی مساجد جامع دیگر در ایران پرداخته‌اند و چگونگی حفظ، مرمت و بازسازی آن‌ها در طول زمان را مورد مطالعه قرار داده‌اند. این مطالعات می‌توانند چارچوب‌های نظری و روش‌شناختی مفیدی را برای تحقیق حاضر فراهم آورند. همچنین، تحقیقات انجام شده در زمینه تحول خطوط اسلامی در دوره‌های مختلف و شناخت مصالح سنتی به کار رفته در آثار تاریخی، به عنوان منابع مهمی در تحلیل کتیبه مسجد جامع ارومیه، می‌تواند در آینده مورد استفاده قرار گیرد. با توجه به خلأ موجود در پژوهش‌های تخصصی پیرامون کتیبه محراب مسجد جامع ارومیه و فرضیه بازسازی آن، این مقاله تلاش دارد تا با رویکردی نو و با تکیه بر شواهد عینی و مستند، ابعاد جدیدی از تاریخ و هنر این اثر ارزشمند را روشن سازد و به غنای مطالعات مربوط به میراث فرهنگی ایران بیفزاید.

ارائه فرضیه رد اصالت کتیبه تاریخ‌دار محراب

تمام پژوهشگران و صاحب‌نظرانی (ایرانی و غیر ایرانی) که تا امروز در خصوص تاریخ ساخت محراب گچی مسجد جامع ارومیه مطلبی منتشر کرده‌اند یا سخنرانی کرده‌اند و یا گفتگوی تخصصی داشته‌اند، به کتیبه تاریخ‌دار بخش میانی محراب اشاره نموده و طبق متن و تاریخ، محراب را تاریخ‌گذاری کرده‌اند. این کتیبه به خط ثلث نوشته شده است و زمینه، آژده کاری شده است: عمل عبد المومن بن شرفشاه النقاش التبریزی فی شهر ربیع الاخر سنه سته و سبعین و ستمائه (شکل ۱).



شکل ۱. کتیبه تاریخ‌دار بخش میانی محراب مسجد جامع ارومیه

Figure 1. Dated inscription from the central section of the mihrab of the Jame' Mosque of Urmia.

با توجه به بررسی‌های اولیه و تطبیق محدود سبک برش ملاط گچی (عمل گچبری) در زمان خلق اثر و همچنین ویژگی‌های ظاهری ملاط گچی در کتیبه مورد بررسی با نمونه‌های اصیل بخش‌های بالاتر همین محراب، و با در نظر گرفتن احتمال آسیب‌دیدگی یا تخریب کتیبه اولیه در طول زمان و وجود سوابق مرمت و بازسازی بنا در دوره‌های متأخرتر، این فرضیه مطرح می‌گردد که کتیبه تاریخ‌دار موجود بر بخش میانی محراب مسجد جامع ارومیه، اگرچه حاوی متن و تاریخ ۶۷۶ هجری قمری است، اما به احتمال قوی در دوره‌های بعد (احتمالاً در دوره صفویه)، بر اساس کتیبه اصلی و با حفظ محتوای آن، مورد بازسازی قرار گرفته است. این بازسازی احتمالاً به دلیل فرسایش، آسیب‌های ساختاری یا تغییرات ذوقی در آرایه‌های گچی بخش میانی محراب صورت پذیرفته و در جریان آن، ممکن است تغییراتی جزئی در سبک خط یا نحوه اجرای کتیبه نسبت به نمونه اولیه ایجاد شده باشد.

بحث در اثبات فرضیه

نیمه پایینی محراب مسجد جامع ارومیه در دوره‌های مختلف مرمت و بازسازی شده است که شاهد آن، وجود رنگ‌های متفاوت در ملاط گچی و همچنین کیفیت اجرای گچبری است (شکل ۴). پرسشی که مطرح می‌شود این است: چرا نیمه پایینی محراب بارها دچار آسیب شدید شده است طوری که در هر بار، بخشی را به صورت کامل بازسازی کرده‌اند؟ در نتیجه بررسی میدانی صورت گرفته در گنبدخانه مسجد و همچنین محوطه اطراف گنبدخانه، مشخص شد که در دوره صفویه، کف محوطه مسجد در پشت محراب، حدود دو متر از کف داخل گنبدخانه بالاتر بوده است (شکل ۲ و ۳).



شکل ۲. محوطه مسجد جامع، پشت محراب، شواهد کف محوطه در دوره صفویه
Figure 2. The courtyard of the Jame' Mosque, behind the mihrab, showing floor evidence from the Safavid period.

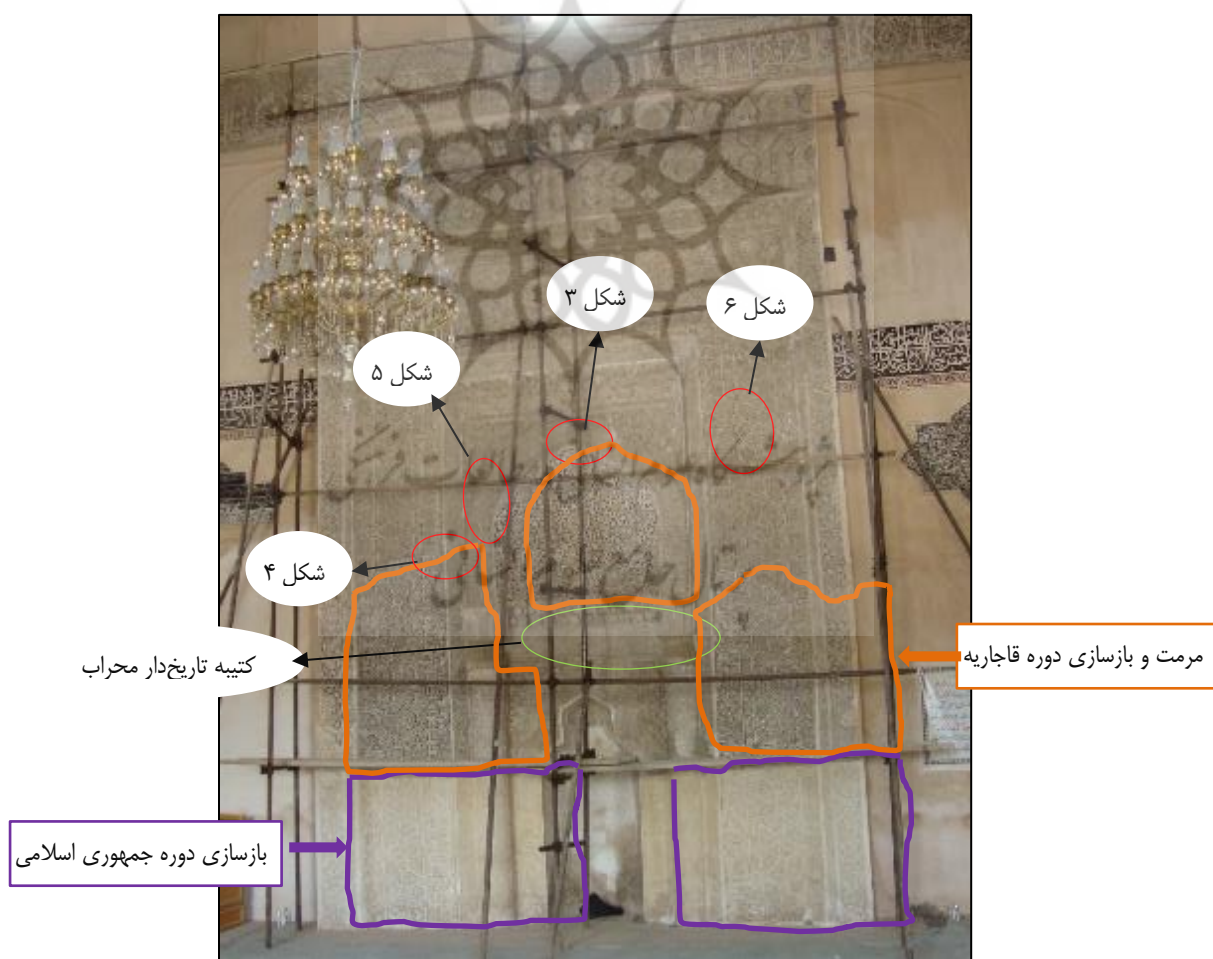


شکل ۳. محوطه مسجد جامع، محل عبور آب در گذشته، شواهد کف محوطه در دوره صفویه
Figure 3. The courtyard of the Jame' Mosque, former water passage, showing floor evidence from the Safavid period.

در زمان بارندگی برف و باران، از کف زمین آب به دیوار مسجد نفوذ می‌کرده و از آنجایی که کف گنبد خانه حدود دو متر پایین‌تر بوده، بخش پایینی محراب گچی دچار آسیب می‌شده است. میزان نفوذ آب به داخل در حدی زیاد بوده که احتمالاً هر ۱۵۰ الی ۲۰۰ سال یکبار بخش پایینی محراب بازسازی می‌شده است. در هر بازسازی، ملاط گچی پیشین که آسیب جدی دیده بوده، به صورت کامل تخریب می‌شده و آرایه گچی طبق نقوش اصیل در بخش‌های بالاتر، بازسازی می‌شده است.

کتیبه تاریخ‌دار محراب مسجد در ارتفاعی قرار دارد که رطوبت به آن می‌رسیده و به مرور آسیب می‌دیده است ولی میزان تخریب، بسیار کمتر از بخش پایینی محراب بوده است. بنابراین می‌توان تصور کرد که در ۵۰۰ سال اول زندگی محراب، کتیبه تاریخ‌دار آسیب دیده باشد و به دلیل زنده بودن مسجد (کاربری خود را حفظ کرده و روزانه در آن نماز گزارده می‌شده است) و همچنین مقدس بودن محراب، بخش آسیب دیده باید مرمت و بازسازی می‌شده است که این اتفاق هم افتاده است.

معمولاً در یک بخش کامل از آرایه‌های معماری یک بنای تاریخی، مانند محراب، یک نفر نقوش را طراحی می‌کند و کتیبه‌های از یک نوع را یک استاد خوشنویسی می‌نویسد (مثلاً همه کتیبه‌های ثلث یک محراب، توسط یک هنرمند خوشنویس نوشته می‌شود). بنابراین، سبک خوشنویسی خط ثلث در همه قسمت‌های محراب باید یکسان باشد. در محراب مسجد جامع ارومیه، کتیبه‌های ثلث بالا (شکل ۴، ۵، ۷ و ۸) همگی مانند هم و در یک سبک نوشته شده و همه این کتیبه‌ها با کتیبه تاریخ‌دار بخش میانی، اندکی متفاوت است. با مقایسه حروف، کشیدگی‌ها، انسجام، چرخش‌ها، داشتن یا نداشتن نقطه و مواردی از این دست، متوجه این تفاوت بین کتیبه‌های بالا و کتیبه تاریخ‌دار می‌شویم.



شکل ۴. محراب مسجد جامع ارومیه؛ اصالت تاریخی نیمه بالایی محراب قابل توجه است

Figure 4. The mihrab of the Jameh Mosque of Urmia; the historical authenticity of the upper half is noteworthy.



شکل ۵ (راست). کتیبه ثلث محراب با اصالت تاریخی

Figure 5. Thuluth inscription of the mihrab with historical authenticity.

شکل (چپ) ۶. کتیبه کوفی محراب با اصالت تاریخی

Figure 6. Kufic inscription of the mihrab with historical authenticity.



شکل ۷ (راست). کتیبه ثلث محراب با اصالت تاریخی

Figure 7. Thuluth inscription of the mihrab with historical authenticity.

شکل ۸ (چپ). کتیبه ثلث و کوفی محراب با اصالت تاریخی

Figure 8. Combined thuluth and kufic inscriptions of the mihrab with historical authenticity.

معمولاً در یک بخش کامل از آرایه‌های معماری یک بنای تاریخی، مانند محراب، برش نهایی در عمل گچبری را استاد گچبر انجام می‌دهد (بخش‌های مقدماتی را معمولاً شاگردان انجام می‌داده‌اند). هر استاد گچبر ظرافت‌هایی در عملیات برش ملاط گچی و پرداخت نهایی دارد که با دقت بالا می‌توان اثر هر استاد را تشخیص داد. همه کتیبه‌های اصیل در بخش بالایی محراب مسجد جامع ارومیه به یک شیوه برش خورده و پرداخت شده است، به جز کتیبه تاریخ‌دار بخش میانی (شکل ۱ و ۴ الی ۸). شکل و انحنای سه وجه از حروف، ظرافت لبه حروف، قسمت‌هایی که یک حرف بر روی حرف دیگری قرار می‌گیرد، نوع برش حروفی مانند: الف، واو از جمله مواردی است که با دقت می‌توان متوجه شد که به جز کتیبه تاریخ‌دار، بقیه کتیبه‌ها توسط یک نفر گچبری شده است.

رنگ ملاط گچی و بافت ملاط گچی در همه بخش‌های یک محرابی که در یک زمان اجرا شده، باید مانند هم باشد. در صورتی که رنگ و بافت ملاط کتیبه تاریخدار بخش میانی محراب با دیگر بخش‌های اصیل محراب اندکی متفاوت است (شکل ۱ و ۴ الی ۸). نکته بعدی، شکل آژده کاری زمینه کتیبه تاریخدار محراب است (شکل ۹ ب). دقیقاً مانند این شکل آژده کاری فقط در یک قسمت دیگر دیده می‌شود، آن هم بخش انتهایی کتیبه گچی سوره الفتح (کتیبه گچی که در بالای محراب است و در چهار ضلع گنبدخانه می‌چرخد) است (شکل ۹ الف). شکل آژده کاری در زمینه کتیبه تاریخدار و در بخش انتهایی کتیبه الفتح به صورت مخروط با مقطع دایره کامل است در صورتی که در دیگر بخش‌ها به شکل قطره آب است (شکل ۹ ج).



شکل ۹. آرایه گچی نقش‌گود: آژده کاری. الف: انتهایی کتیبه سوره الفتح. ب: کتیبه تاریخدار محراب. ج: ابتدای کتیبه سوره الفتح. تفاوت در شیوه اجرای آژده (الف و ب مشابه هم و هر دو متفاوت با ج). فقط ج اصالت تاریخی دارد.

Figure 9. Stucco sunken relief with *ajdeh-kari* decoration. (a) End of the inscription of Sura al-Fath; (b) dated inscription of the mihrab; (c) beginning of the inscription of Sura al-Fath. Differences in the technique of *ajdeh* execution are observable (a and b are similar, both differing from c). Only c retains historical authenticity.

با بررسی دقیق کتیبه گچی با موضوع سوره الفتح که گفته می‌شود مربوط به دوره ایلخانان مغول است (به نظر نگارنده، این کتیبه قبل از محراب اجرا شده است و هم‌دوره با محراب نیست)، نگارنده متوجه شد بخش پایانی کتیبه با دیگر قسمت‌ها اندک تفاوت‌هایی دارد. تفاوت در ظرافت‌های خوشنویسی، ضخامت حروف، میزان گودی و برجستگی در بخش‌های مختلف، اندازه حروف، نوع برش در محله گچبری و نوع پرداخت، رنگ و بافت ملاط و مواردی از این دست. نگارنده با بررسی بیشتر متوجه شد بخش پایانی (حدود دو و نیم متر پایانی) کتیبه گچی سوره الفتح، از نظر برش ملاط و پرداخت پایانی عملیات گچبری و همچنین از نظر رنگ و بافت ملاط گچی کاملاً شبیه به کتیبه تاریخدار بخش مرکزی محراب است (شکل ۱۰ و ۱۱).

می‌دانیم در سال ۱۲۵۰ هـ ق کتیبه‌های گچی (نسبتاً در حجم زیاد) در گنبدخانه مسجد جامع ارومیه اجرا شده است. احتمالاً بخش مشبک میانه محراب و همچنین بخش‌هایی در دو طرف محراب که رنگی روشن دارد هم مربوط به مداخله‌های سال ۱۲۵۰ است.

نوع گچ، رنگ و بافت ملاط گچی، نوع برش و پرداخت در عملیات گچبری در کتیبه‌های سال ۱۲۵۰ کاملاً با دیگر آرایه‌های گچی و کتیبه‌های گچی داخل گنبدخانه، متفاوت است. بنابراین با توجه به ویژگی‌های ظاهری کتیبه تاریخ‌دار بخش میانی محراب و بخش پایانی کتیبه الفتح، می‌توان گفت مدت زمان زیادی پیش از سال ۱۲۵۰ باید این کتیبه‌ها بازسازی شده باشد (شاید بیشتر از ۱۰۰ سال). با این اوصاف می‌توان احتمال داد، در اواخر دوره صفویه مرمت‌هایی در آرایه‌های گچی گنبدخانه مسجد جامع ارومیه انجام شده که از جمله مهم‌ترین آن، کتیبه تاریخ‌دار محراب است.



شکل ۱۰. بخش آغازین کتیبه گچی دوره ایلخانان مغول (احتمالاً): سوره فتح: بسم الله الرحمن

Figure 10. Beginning section of the stucco inscription, possibly from the Ilkhanid period: Sura al-Fath: *Bism Allah al-Rahman...*



شکل ۱۱. بخش پایانی کتیبه گچی، مرمت دوره صفویان (احتمالاً): سوره فتح:المشركات الـظ

Figure 11. Final section of the stucco inscription, Restoration during the Safavid Era (likely): Sura al-Fath: ...al-mushrikat al- za

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

پیش از سال ۱۲۵۰ هـ ق مرمت‌هایی بر روی آرایه‌های گچی گنبدخانه مسجد جامع ارومیه انجام شده است. با توجه به شواهد، احتمال دارد این مداخله‌های مرمتی مربوط به اواخر دوره صفویه باشد. از جمله این مداخله‌ها، اجرای کتیبه تاریخ‌دار بخش میانی محراب و همچنین اجرای بخش پایانی کتیبه الفتح است. بنا به دلایلی که در حال حاضر به صورت دقیق نمی‌توان بیان کرد ولی می‌توان احتمال داد به دلیل نفوذ رطوبت، بخش‌های پایینی محراب آسیب دیده که از جمله بخش‌های آسیب‌دیده محراب، کتیبه تاریخ‌دار بوده است، کتیبه بخش میانی محراب که در سال ۶۷۶ هـ ق اجرا شده بوده، در دوره صفویه طرح‌برداری شده، تخریب شده و همان متن مجدداً گچبری شده است. در واقع، تاریخ ساخت محراب همان تاریخ ۶۷۶ هـ ق است ولی کتیبه مورد بحث در اواخر دوره صفویه اجرا شده است. نکته جالب توجه در مداخله صورت گرفته این است که در زمان مرمت و بازسازی کتیبه، متن کتیبه را عیناً بازسازی کرده‌اند تا تاریخ ساخت محراب و هنرمند سازنده محراب فراموش نشود. در واقع، در یک دوره‌ای (احتمالاً صفویه) یک استادکار گچبر، کتیبه تاریخ‌دار محراب و بخش پایانی کتیبه الفتح را با یک نوع گچ و یک نوع عمل‌آوری و یک نوع شیوه برش، اجرا کرده است که این ویژگی‌ها، با بخش ایلخانی و بخش قاجاری متفاوت است.

پیشنهاد می‌شود در آینده، متخصصان باستان‌سنجی از قسمت اصیل محراب و از قسمت کتیبه تاریخ‌دار محراب نمونه‌برداری کنند و با انجام مطالعات دقیق آزمایشگاهی، اختلاف زمان در اجرای این دو بخش از محراب را به صورت علمی ثابت کنند. همچنین همین مطالعات بر روی کتیبه گچی با موضوع سوره الفتح نیز انجام پذیرد.

سپاسگزاری

نگارنده بر خود لازم می‌داند از آقای فریبرز ولی‌پور (کارشناس مرمت آرایه‌های معماری، اداره کل میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان غربی) و همچنین آقای حامد یعقوب‌زاده (دانشجوی دوره دکترای تخصصی رشته مرمت آثار و اشیای فرهنگی و تاریخی) تشکر و قدردانی نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی